



فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

صص ۲۸-۱

راهبرد امنیتی شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

دکتر احمد جانسیز - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

سعید پیرمحمدی* - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

چکیده

روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از زمان تأسیس شورا در سال ۱۹۸۱ با فراز و نشیب‌های متعددی همراه شده است. از سال ۲۰۱۱ با آغاز تحولات انقلابی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، شورای همکاری رویکردی ستیزه‌جویانه و تهاجمی را در قبال جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت اتخاذ نموده است. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که: در پی آغاز بیداری اسلامی، شورای همکاری چه راهبرد امنیتی را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است؟ در مقام پاسخ به پرسش اصلی، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و استناد به گزاره‌های نظری واقع‌گرایی تهاجمی بر آن است که در دوره زمانی بعد از بیداری اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس بویژه جبهه دنباله‌رو عربستان سعودی در شورا، راهبرد امنیتی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای سازوکارهای تهاجمی از قبیل ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جنگ مستقیم و نیابتی، موازنه‌سازی و احاله مسئولیت تنظیم و اجرا نموده است.

کلید واژگان: شورای همکاری خلیج فارس، ایران، راهبرد امنیتی، بیداری اسلامی، واقع‌گرایی تهاجمی.

۱. مقدمه

چالش‌های امنیتی ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از زمان تأسیس شورای همکاری در سال ۱۹۸۱ نقش مؤثری در شکل‌دهی به مناسبات دو طرف داشته است. این معادله از یکسو تحت تأثیر ساختار و روندهای نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای برآمده از آن قرار داشته و از سوی دیگر متأثر از اختلافات تاریخی و ایدئولوژیکی آنها می‌باشد. جستار حاضر تحولات بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱ منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را به عنوان تحولی مهم و تعیین‌کننده در این مسیر معرفی می‌کند. بر این مبنا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که در پی آغاز بیداری اسلامی، شورای همکاری چه راهبرد امنیتی را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است. در این مقطع زمانی به‌ویژه در پی آغاز بحران قطر (از ژوئن ۲۰۱۷)، مقوله یکپارچگی و وحدت داخلی شورای همکاری خلیج فارس با تردیدهای جدی مواجه شده است. اما ورای این بحران، قطب قدرتی جدیدی سر برآورده که راهبرد امنیتی تهاجمی در برابر ایران را رهبری می‌کند. با عنایت به تحول یادشده، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه جبهه دنباله‌رو عربستان سعودی در شورا، راهبرد امنیتی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای سازوکارهای تهاجمی از جمله موازنه‌سازی سخت و نرم تنظیم و اجرا نموده است. این مقاله در سه بخش سازمان‌دهی و تنظیم شده است؛ بخش نخست به پیشینه پژوهش می‌پردازد. در بخش دوم نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به‌عنوان چارچوب نظری مقاله تشریح خواهد شد. بخش سوم روابط امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس در بستر نقاط عطف تاریخی را بررسی می‌کند. در بخش چهارم راهبرد امنیتی شورای همکاری خلیج فارس در قبال بیداری اسلامی بررسی و تحلیل می‌شود. بخش پایانی نیز به واکاوی راهبردهای امنیتی شورای همکاری در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات موجود در زمینه روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس و الگوی رفتاری آنها در قبال دستورکارهای امنیتی طرف مقابل نشانگر آن است که به‌رغم وجود آثار و نوشته‌های فراوان در این حوزه (Sadeghi, Naqdi, 2014; Shirazi, Nikoo, 2014) موضوع راهبرد

امنیتی شورای همکاری در قبال ایران تاکنون از منظری تئوریک و تحلیلی مورد توجه قرار نگرفته است. برخی از نوشته‌ها نیز روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را به پویش‌های ایران و عربستان سعودی تقلیل داده‌اند (Veisi, 2018; Koushki and Hoseini, 2015). در این ارتباط، می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره داشت که روابط ایران و عربستان را در قالب رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی مورد بررسی قرار داده‌اند (Mahdian et al, 2016). روستی تروینو نیز در پژوهشی تلاش داشته تا چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی را در خصوص ایران به کار گیرد. وی معتقد است که این واقعیت که ایران به‌عنوان تنها قدرت بزرگ منطقه در صد گسترش حوزه نفوذ و سیطره خود است، بر ادراک راهبردی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تأثیر عمده‌ای دارد. با این وجود، وی رقبای منطقه‌ای ایران به‌ویژه عربستان سعودی و اسرائیل را به‌واسطه کسری جمعیت آنها برای تهدید بقای ایران فاقد مؤلفه‌های قدرت بزرگ می‌داند (Trevino, 2013: 384). زاکارا نیز با محور قرار دادن بحران قطر و تأثیرات آن بر روابط ایران و شورای همکاری معتقد است تهران با توجه به شرایط نوین ناشی از بحران در روابط قطر با کشورهای شورای همکاری، ایران نسبت به بهبود روابط خود با دوحه مبادرت نموده است؛ اما با عنایت به ماهیت ادراک تهدید در منطقه، دستاوردهای ایران کوتاه‌مدت است (Zaccara, 2019: 16). جالینوسی و همکاران نیز در مقاله‌ای به بررسی نقش واگرایانه ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس به‌ویژه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون می‌پردازد. نگارندگان این پژوهش معتقدند که با عنایت به موقعیت مهم منطقه خلیج فارس، یکی از اهداف اصلی ایالات متحده تسلط و نفوذ بر این منطقه است تا بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، قدرت نسبی خود را افزایش دهد و منافع حیاتی‌اش تأمین گردد (Jalinosi et al, 2014). در پژوهش دیگری، امام‌جمعه‌زاده و تویسرکانی به بررسی منطق و مبنای راهبردهای کلان امنیتی در خلیج فارس پرداخته‌اند. نگارندگان این پژوهش ضمن واکاوی راهبردهای ایالات متحده، اروپا، روسیه، چین، عراق، ایران و شورای همکاری معتقدند که با عنایت به رضایت کشورهای شورا از موقعیت خویش در منطقه، آنها سیاست حفظ وضع موجود را در قبال امنیت خلیج فارس در پیش گرفته‌اند (Imam Jomehzadeh and

(Tuyserkani, 2018). پیترز هم اختلافات درونی اعضای شورای همکاری را مورد بررسی قرار داده و معتقد است کشورهای کوچکتر شورای همکاری یعنی قطر، عمان و کویت مدت‌هاست که در برابر درخواست سعودی برای ادغام منطقه‌ای مقاومت می‌کنند و بارها با خواسته سعودی‌ها برای موضع‌گیری تهاجمی علیه ایران مخالف‌اند (Pieters, 2020). چنان‌که واضح است، ادبیات موجود عمدتاً بر روابط ایران و شورای همکاری در دوره زمانی قبل از بیداری اسلامی تأکید داشته‌اند، در حالی که از زمان آغاز خیزش‌های انقلابی غرب آسیا و شمال آفریقا نشانه‌هایی از تحول در راهبرد امنیتی شورای همکاری پدیدار شده است. بر این مبنای جستار حاضر با اتخاذ رهیافتی تئوریک می‌کوشد تا راهبرد امنیتی شورای همکاری در قبال جمهوری اسلامی ایران در بازه‌ی زمانی بعد از تحولات مزبور را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۲-۱. چارچوب نظری

تقسیم‌بندی واقع‌گرایی به واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی گزاره‌های جالب توجهی را در خصوص انگیزه‌ها، محرک‌ها و راهبردهای کشورهای کشورها برای کسب قدرت نسبی و افزایش قدرت ارائه می‌دهد. موضوع اساسی در بحث میان واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی این است که آیا انگیزه‌های ناشی از نظام بین‌الملل، سبب تشویق کشورها به حفظ و افزایش امنیت خود از طریق تلاش برای حفظ وضع موجود خواهد شد یا آنها خواهان دستیابی به حداکثر امنیت از طریق افزایش قدرت نسبی و نفوذ خود می‌باشند. به عقیده واقع‌گرایان تهاجمی، آناشری دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. آناشری عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند (Moshirzadeh, 2015: 130-131). مرشایمر در اثر معروف خود «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، ۵ مفروضه اصلی واقع‌گرایی تهاجمی را ارائه کرده است. گزاره اول بر آناشریک بودن نظام بین‌الملل تأکید دارد. یعنی حکومتی بر فراز حکومت‌ها در نظام بین‌الملل وجود ندارد و هر دولت خود را بالاترین مرجع اقتدار می‌داند. فرض دوم اینکه قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به

آنها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. قدرت بزرگ نیز کشوری است که بتواند به‌طور قابل ملاحظه‌ای بقای کشورهای همسایه را تهدید کند و نفوذ جهانی را به‌نفع خود تغییر دهد (Trevino, 2013: 384). فرض سوم این است که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشند. به‌ویژه هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. فرض چهارم اینکه نخستین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقاست. خصوصاً اینکه دولت‌ها در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال نظم سیاسی داخلی‌شان هستند. در نهایت، پنجمین فرض این است که دولت‌ها کنشگرانی عقلایی هستند. آنها نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار مناسب استراتژیک را انتخاب می‌کنند (Toft, 2005: 383). با توجه به مفروضه‌های یادشده، واقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را تعقیب نمایند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد. در نگاه آنها، اگر کشوری خواستار بقاست باید رئالیست تهاجمی خوبی باشد؛ زیرا از منظر رئالیست‌های تهاجمی، ماهیت رقابت‌آمیز سیاست بین‌الملل به‌طور دائمی در حال تشدید است و بنابراین لازم است که کشورها نسبت به افزایش قدرت خود مبادرت نمایند تا به حدی برسند که هیچ کشوری نتواند طمع حمله به آنها نماید (Samiei and Mousavi, 2015: 90). واقع‌گرایان تهاجمی بر این اعتقادند که قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به چهار هدف اساسی تلاش می‌کنند: اول، آنها به دنبال تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای می‌باشند. هدف دوم اینکه آنها قصد دارند تا میزان ثروت تحت کنترل خود در جهان را به حداکثر برسانند. سوم، دستیابی به قدرت زمینی برتر می‌باشد. با توجه به اینکه نیروی زمینی شکل اصلی و برتر قدرت نظامی می‌باشد، کشورها آرزو دارند تا مهیب‌ترین ارتش منطقه را به خودشان اختصاص دهند. در نهایت، قدرت‌های بزرگ به دنبال دستیابی به برتری هسته‌ای می‌باشند، اگرچه دستیابی به این امر بسیار مشکل است. جنگ و باجگیری استراتژی‌هایی هستند که قدرت‌های بزرگ می‌توانند به کار بندند تا

سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهند. در استراتژی باج‌گیری، دولت‌ها بدون جنگ و از طریق تهدید به استفاده از نیروی نظامی علیه رقیب خود تلاش می‌کنند تا به اهداف خود دست یابند. قدرت‌های بزرگ نه تنها به دنبال کسب قدرت در مقابل رقبایشان می‌باشند، بلکه قصد دارند تا از کسب قدرت به وسیله آنها به زیان خود نیز جلوگیری کنند.

موازنه‌سازی^۱ و احاله^۲ مسئولیت^۳ از جمله اصلی‌ترین راهبردهایی است که برای این منظور مورد استفاده آنها قرار می‌گیرد. از منظر مرشایمر، موازنه قوا مهم‌ترین روش برای کنترل رقبای بالقوه است (Mearsheimer, 2001: 147-157).

۳. روابط امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس در بستر نقاط عطف تاریخی

به دنبال خروج بریتانیا از شرق سوئز و افزایش نگرانی‌ها در خصوص امکان دست‌اندازی شوروی به خلیج فارس، ریچارد نیکسون با ارائه دکترین دوستونی^۴، ایران و عربستان سعودی را به عنوان نایبان حضور نظامی آمریکا در منطقه تعیین کرد. این راهبرد تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط ستون نظامی دکترین امنیتی نیکسون، زیربنای نظم امنیتی منطقه‌ای بود. در واکنش به تحول یادشده، ایالات متحده راهبرد افزایش حضور در خلیج فارس را در پیش گرفت (Yaphe, 2003: 38). از این مرحله، نظم منطقه‌ای در خلیج فارس با دگرگونی‌های مهمی مواجه شد و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس، خود را در مرحله و شرایط بی‌ثباتی و ناامنی نوینی یافتند (Asadi, 2012: 21). بر این مبنای و تحت تأثیر تحولات نظام بین‌المللی به ویژه مداخله‌گری ایالات متحده در سیستم امنیتی خلیج فارس، شورای همکاری به عنوان یک اتحادیه منطقه‌ای پا به عرصه وجود گذاشت که زیربنای سیستم امنیتی نوین خلیج فارس را پایه‌گذاری کرد.

شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۸۱ (خرداد ۱۳۶۰) از ترکیب شش کشور عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان در شهر ریاض،

1. Balancing
2. Buck-Passing
3. Twin Pillars

پاسخی مستقیم به بحران امنیتی فراروی کشورهای عربی خلیج فارس در نتیجه انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و آغاز جنگ عراق علیه ایران محسوب می‌گردید (Ibish, 2017: 5-6). از زمان تأسیس شورای همکاری، روابط ایران و شورا دوره‌های متعددی از نوسان و کشمکش را پشت سر گذاشته است. در بسیاری از موارد، آنها به صورت واحدهای سیاسی جداگانه که دارای اهداف و منافع خاص خود هستند، عمل نموده‌اند (Malek Mohamadi and Davodi, 2012: 231). رقابت طرفین برای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای و رهبری جهان اسلام (به‌ویژه ایران و عربستان سعودی)، نقش متغیرهای بیرونی از جمله ایالات متحده آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا و حتی اسرائیل، و اختلاف فکری، ایدئولوژیکی، سیاسی، امنیتی، مرزی و ارضی میان آنها در زمره اصلی‌ترین عوامل بروز واگرایی در روابط ایران و شورای همکاری بوده‌اند.

از زمان تأسیس شورای همکاری تا پایان جنگ تحمیلی در آگوست ۱۹۸۸ (مرداد ۱۳۶۷)، جنگ ایران و عراق در صدر اولویت‌ها و دستورکارهای شورا قرار داشت. اعضای شورا که نسبت به تهدیدات ایران و عراق نگاه متفاوت و بعضاً متعارضی داشتند، تحول یادشده را فرصت مناسبی شمردند تا با کنار گذاشتن اختلافات داخلی خود، اقدام به اتخاذ سیاست‌های مشترک نمایند و احساس اتحاد سیاسی، امنیتی و نظامی را میان خود ایجاد و تقویت نمایند (Veisi, 2018: 147).

اعضای شورا در خلال این جنگ انواع کمک‌ها و حمایت‌های مالی، نظامی، اطلاعاتی، تدارکاتی و سیاسی را از عراق دریغ نداشتند؛ از جمله در قالب سازمان اوپک سیاست‌های نفتی مشابهی را به منظور ضربه زدن به اقتصاد ایران اتخاذ کردند. حجم کمک‌های مالی عظیم شورای همکاری به عراق اعم از وام‌ها و کمک‌های بلاعوض به حدود ۴۵-۳۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که عمدتاً به وسیله عربستان سعودی، کویت، قطر و امارات متحده عربی پرداخت شد.

در واقع، تثبیت رویکرد موازنه و حفظ امنیت کشورهای عضو شورا در بستر رقابت‌های دو قدرت اصلی منطقه‌ای یعنی عراق و ایران قرار می‌گرفت. البته حمایت‌های شورا صرفاً تا حدی بود که کشور عراق نیز قادر به ایفای نقش مسلط منطقه‌ای نباشد (Malek Mohamadi and Davodi, 2012: 231). افزون بر این، اعضای شورای همکاری در سال ۱۹۸۴ به‌عنوان یک گام

رو به جلو برای برای مقابله با تهدید ایران نسبت به ایجاد سازوکار نظامی نیروهای سپر جزیره مبادرت نمودند (Aljabri, 2017:2).

اشغال کویت در اوت ۱۹۹۰، زمینه‌های لازم را برای دگرگونی فضای منطقه‌ای در خلیج فارس فراهم نمود. در چنین شرایطی و همگام با سیاست ایالات متحده مبنی بر ایجاد نظم نوین جهانی، کشورهای عضو شورا آمادگی خود را برای مشارکت امنیتی با آمریکا به‌عنوان بخشی از سیستم مهار دوجانبه اعلام کردند. از سوی دیگر، تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۶۷ از رویارویی و جنگ مسلکی به صلح مصلحت‌جویانه که جلوه‌های آن در قالب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ نمودار گردید، منجر به ارتقای سطح روابط مناسبات ایران و اعراب حوزه خلیج فارس شد. در چارچوب سیاست منطقه‌گرایی دولت هاشمی، ایران نخست تلاش کرد تعامل و همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری را توسعه و تعمیق بخشد. تجلی سیاست منطقه‌گرایی ایران در حوزه خلیج فارس، به‌صورت پیشنهاد ترتیبات امنیتی مشترک برای تأمین صلح و ثبات در منطقه بود (Lancaster, 1996). اما تهاجم عراق به کویت و سپس آغاز جنگ دوم خلیج فارس، طرح ایران را عملاً منتفی ساخت. سیستم یادشده مستلزم خروج نیروهای فرامنطقه‌ای بود، در حالی که بحران کویت حضور آنان را تحکیم و تثبیت کرد. به گونه‌ای که با صدور اعلامیه دمشق در ۱۵ اسفندماه ۱۳۶۹ مبنی بر ایجاد ترتیبات امنیتی ۲+۶، جمهوری اسلامی ایران از مدیریت نظم امنیتی منطقه بیرون گذاشته شد. پس از عملیاتی نشدن این طرح کشورهای منطقه از طریق امضای قراردادهای امنیتی دوجانبه با آمریکا درصدد تأمین امنیت خود برآمدند (Dehghan Firozabadi, 2009:434-435). در این میان، اتهامات مربوط به دست داشتن ایران و حزب‌الله در بمب‌گذاری برج‌های خبر در عربستان سعودی در ژوئن سال ۱۹۹۶ نیز به نوبه خود به صورت مانعی در ارتقای روابط دو طرف در این دوره عمل کرد (Vakil, 2018:6).

-
1. The Peninsula Shield Force (PSF)
 2. New world order
 3. Dual containment

با پیروزی گفتمان اصلاحات در انتخابات ریاست جمهوری، نشانه‌های تحول در رویکرد منطقه‌ای ایران که از دوران ریاست جمهوری هاشمی شکل گرفته بود، از دامنه و عمق بیشتری برخوردار شد. دولت خاتمی، در چارچوب اندیشه گفتگوی تمدن‌ها و اصل تنش‌زدایی، بازسازی و توسعه روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در دستورکار سیاست خارجی ایران قرار داد. بر این مبنای، ایران درصدد برآمد تا همکاری‌های دوسویه با شورای همکاری را به سطح همگرایی اقتصادی ارتقا بخشد. در همین ارتباط، سفیر ایران در عربستان در دیدار با دبیرکل شورا، کشورهای عضو شورا را به تشکیل یک سازمان منطقه‌ای با مشارکت ایران فرا خواند (Dehghani Firozabadi, 2009: 458-461). اوج روند بهبود و توسعه روابط سیاسی ایران با این کشورها به مسافرت آقای خاتمی به سه کشور عربستان سعودی، قطر و بحرین و استقبال و پذیرایی باشکوه از وی باز می‌گردد. این بازدید زمینه‌های لازم را برای توافقنامه همکاری سطح پایین با سعودی‌ها در سال ۱۳۷۹ هموار ساخت. در همین راستا، امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه با نشریه الشرق الاوسط گفت: عربستان هرگز اجازه نخواهد داد به منافع ایران آسیب برسد. سران شش کشور عضو شورای همکاری نیز برای نخستین بار طی ۱۸ سال اخیر (از زمان تشکیل شورا در سال ۱۳۶۰) در بیانیه پایانی اجلاس خود در آذرماه ۱۳۷۸ از ابراز هرگونه انتقادی از جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند (Asadi, 2000: 1019). به‌رغم بهبود روابط ایران و اعراب در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، مسائل و اختلاف‌های اساسی میان دو طرف از جمله سوء برداشتهای تاریخی همچنان باقی ماند. واقع مطلب آن است که در دوران پس از انقلاب، ایران دشوارترین روابطش را با جهان عرب تجربه کرده و طبیعی است که برطرف کردن همه این سوء برداشتهای نیازمند زمان بود (Hafezian, 2011: 94). به‌ویژه که در این دوره، مسائل جدیدی چون برنامه هسته‌ای ایران نیز به عوامل تنش و واگرایی روابط دو طرف افزوده شد.

با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد در ایران از سال ۱۳۸۴، در ابتدا نشانه‌هایی از بهبود در روابط طرفین به‌وجود آمد. همسایگان عرب نفت‌خیز ایران در خلیج فارس به‌رغم اختلافات دیرپا با جمهوری اسلامی، از انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری استقبال کردند. شورای

همکاری اظهار امیدواری کرد که رئیس‌جمهور جدید در جهت «ورق زدن صفحه‌ای جدید» در روابط ایران با همسایگانش تلاش کند. احمدی‌نژاد نیز در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود ابراز داشت: که «خلیج فارس، خلیج صلح و عدالت است و ما خواهان تفاهم با کشورهای خلیج فارس و روابط دوستانه برای دفاع از منافع آن هستیم» (Dehghani Firozabadi and Nouri, 2012: 24). در همین حال، وی به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران از زمان تشکیل شورا در اجلاس سران آن شرکت کرد (Reuters, 2007). در این اجلاس، رئیس‌جمهور ایران ابراز داشت که ما خواهان صلح و امنیت بدون هرگونه نفوذ بیگانه هستیم، و پیشنهاد برقراری پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی و امنیتی را در میان این هفت دولت برای خدمت به مردم منطقه و برقراری صلح و شکوفایی برای همه مطرح ساخت (Hafezian, 2011: 97). با این حال، هیچ چیز در ارتباط با مشارکت ایران در این نشست و یا پیشنهادهای مطرح‌شده توسط رئیس‌جمهور ایران در بیانیه پایانی ذکر نشد و شورا به‌سرعت به سازوکارهای امنیتی منازعه‌آمیز در قبال ایران رجوع کرد. در جلسه آوریل ۲۰۱۲ در دوحه، اعضای شورا ضمن حمایت از ادعاهای امارات در خصوص جزایر سه‌گانه، بازدید احمدی‌نژاد جزیره ابوموسی را به‌عنوان یک اقدام تحریک‌کننده محکوم نمودند (Khaleej Times, 2012).

در تمامی این دوره‌ها و نقاط عطف تاریخی، حوزه‌های موضوعی چون برنامه هسته‌ای، موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران، قضیه فلسطین و ادعاهای امارات در رابطه با جزایر سه‌گانه ایرانی و موضع حمایتی سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از این شیخ‌نشین در زمره مسائل مناقشه برانگیز در روابط دو طرف عمل نموده است. این عامل در عین حال که زمینه‌ساز همگرایی اعضای شورای همکاری در مقابله با ایران شده، بر واگرایی روابط شورا با ایران دامن زده است. کشورهای عضو شورا در کنار تقویت بعد امنیتی در روابطشان با یکدیگر و ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای در برابر ایران، از طریق وارد نمودن قدرت مداخله‌گر و بازیگران غربی و عربی به معماری امنیتی منطقه‌ای و امضای قراردادها و موافقتنامه‌های دو و چندجانبه درصدد تغییر موازنه قوا و پی‌ریزی و تعقیب نظم امنیتی مطلوب خود بوده‌اند؛ این در حالی

است که جمهوری اسلامی ایران حمایت از ساخت بومی امنیت منطقه‌ای را به‌عنوان یکی از اصول سیاست منطقه‌ای خود مورد تأکید قرار داده است.

۴. راهبرد امنیتی شورای همکاری خلیج فارس در قبال بیداری اسلامی

به‌دنبال تهاجم آمریکا به عراق در آوریل ۲۰۰۳ مجموعه‌ای از تهدیدها و چالش‌های امنیتی جدید پیش‌روی شورای همکاری قرار گرفت. تهدیدهای نوین مشتمل بر گسترش فرقه‌گرایی مذهبی در منطقه و امکان اشاعه آن به کشورهای عضو شورا و خطر تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی بود (Kostiner, 2010: 15). با وقوع تحولات انقلابی از سال ۲۰۱۱ نیز راهبرد امنیتی شورای همکاری به‌سرعت تحت تأثیر معمای امنیتی ناشی از گسترش دامنه تحولات به دروازه‌های شورا و برهم خوردن موازنه قوای منطقه‌ای قرار گرفت. قیام‌های مردمی در شمال آفریقا منجر به سقوط رژیم‌های بن‌علی در تونس (ژانویه ۲۰۱۰)، حسنی مبارک در مصر (ژانویه ۲۰۱۱) و معمر قذافی در لیبی (اکتبر ۲۰۱۱) شد. سقوط حسنی مبارک در مصر و عدم حمایت جدی دولت اوباما از آن منجر به تشدید تردیدهای دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس در خصوص تضمین‌های امنیتی واشنگتن گردید. ناآرامی‌ها در یمن و بحرین نیز از حیث شدت، تنوع مخالفان حکومتی و مجاورت جغرافیایی چالش‌های جدی را فراروی امنیت خلیج فارس قرار داد.

واکنش شورا به تحولات یادشده بر اساس نشانه‌هایی از سیاست حفظ وضع موجود با رویکردی تهاجمی و بهره‌گیری از سازوکارهای دیپلماتیک، کمک‌های مالی و مداخله نظامی سازمان‌دهی و اجرا گردید. بر این مبنای، کمک مالی ۲۰ میلیارد دلاری به بحرین و عمان در دستورکار شورای همکاری قرار گرفت و در بحرین (مارس ۲۰۱۱) در قالب نیروهای سپر جزیره) و یمن (از مارس ۲۰۱۵ در چارچوب ائتلاف تحت رهبری عربستان) نیز شورا وارد فاز مداخله نظامی شد (Hamid, 2011). در فوریه ۲۰۱۲ بنابر ابتکار شورای همکاری علی عبدالله صالح پس از ۳۳ سال حکمرانی، استعفا کرد و قدرت را به معاون خود، عبدالربه منصور هادی واگذار نمود. اما با تداوم اعتراضات و نفوذ فزاینده حوثی‌ها در یمن، شورای همکاری به رهبری عربستان گزینه مداخله نظامی را در پیش گرفت. رویکرد یاد شده از این جهت حائز

اهمیت بود که برای اولین بار از زمان تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، شورای همکاری و به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، خود را در جنگی تمام‌عیار با اپوزیسیون هم‌مرز درگیر ساخت (Alshayji, 2010). در کنار این نگرانی‌های مشترک، بیداری اسلامی فرصت‌هایی را پیش‌روی کشورهای عضو شورای همکاری قرار داد تا از طریق تقویت موازنه‌سازی و اتحاد و ائتلاف با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه‌های لازم را برای تأثیرگذاری بر روندهای قدرت در سطح منطقه به وجود آورند. جنگ داخلی در سوریه و درگیری‌ها در عراق در کنار ایجاد یک وضعیت ناپایدار دیگر در قلب غرب آسیا و در مجاورت با شورای همکاری خلیج‌فارس (El-Katiri, 2014: 28-31) متضمن این فرصت راهبردی بود.

در کنار روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، تغییراتی در معادله قدرت حاکم بر روابط دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج‌فارس نیز به چشم می‌خورد. با درگیری عربستان سعودی در جنگ فرسایشی یمن و افول قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور، دولت‌های کوچکتری چون قطر، امارات و کویت اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند (Al-Mezaini and Rickli, 2017: 25-42). با این حال، موقعیت محوری عربستان سعودی در راهبرد امنیت ملی امارات، بحرین و کویت تغییرات اندکی را تجربه نموده است. دولت‌های کوچک خلیج‌فارس در نتیجه بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای و تشدید رقابت با ایران در دوره بعد از بیداری اسلامی تلاش کردند تا پیوندهای امنیتی و نظامی خود با ریاض را مستحکم نمایند (Ibish, 2017: 6). از میان اعضای شورا، تنها عربستان سعودی از منابع لازم برای ایجاد یک ارتش توانمند برخوردار است (Pollack, 2003: 80). البته این امر به معنای مقبولیت و مشروعیت کامل عربستان سعودی در شورای همکاری نبود؛ به‌ویژه که ریاض از هر فرصتی برای تحکیم هژمونی خود بر سایر اعضای شورا بهره گرفته است. پیشنهاد عبدالله بن عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی در سال ۲۰۱۱ برای الحاق کشورهای عرب حوزه جنوبی شورا به این کشور و تشکیل «کنفدراسیون کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس» در همین راستا قابل ارزیابی می‌باشد. طرح و تعقیب چنین

دستورکارهایی به تشدید نگرانی‌ها در بین سایر اعضای شورا دامن زده است. به گونه‌ای به استثنای بحرین سایر اعضای شورا با پیشنهاد مزبور مخالفت نمودند (Charai, 2012).

بحران قطر در سال ۲۰۱۷ نیز به نوبه خود نشانه‌های گسست جدی در روابط قدرت میان بازیگران اصلی شورای همکاری را برجسته کرد. از این جهت، راهبرد امنیتی شورا در قبال ایران را می‌توان در دو مقطع زمانی آغاز بیداری اسلامی تا شروع بحران قطر (۲۰۱۱-۲۰۱۷) و پس از بحران مزبور (۲۰۱۷ تاکنون) مورد بررسی قرار داد. در دوره اول، موازنه‌سازی در مقابل ایران باعث شده بود تا قطر راهبرد دنباله‌روی از عربستان سعودی را در سیاست امنیتی خود در پیش گیرد (Al-Mezaini and Rickli, 2017: 126). اما از سال ۲۰۱۷ که اختلافات در شورای همکاری جنبه و نمود عملی به خود گرفت، دودستگی در راهبرد امنیتی کشورهای عضو برجسته گردید. در این میان، تغییر نسل رهبران شورای همکاری نیز سهم عمده‌ای در رهیافت امنیتی شورا داشته است. این تغییرات از سال ۲۰۱۳ از قطر آغاز و به تدریج امواج آن به سایر شیخ‌نشین‌ها سرایت کرد. رویکرد سیاست خارجی عربستان به ویژه بعد از به قدرت رسیدن ملک سلمان و نقش فزاینده ولیعهد محمد بن سلمان با تغییرات مهمی روبه‌رو شده و نقش عربستان از کشوری طرفدار حفظ وضع موجود با رویکرد محافظه‌کارانه به کشوری دارای تمایلات تجدیدنظرطلبانه در خصوص شرایط منطقه‌ای و رویکردی تهاجمی تغییر یافته است (Asadi, 2018: 29).

تحت این شرایط، عربستان در کنار امارات، بحرین و مصر جبهه ضدخوانی را در برابر قطر و ترکیه تشکیل داده‌اند و به موازات آن، موازنه‌سازی شورای همکاری در برابر ایران نسبت به دوره اول دستخوش تغییر شده است. بر این مبنای نقش‌یابی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در چارچوب دکترین احاله مسئولیت آمریکا افزایش یافته و این دو کشور محورهای موازنه‌سازی ضدایرانی را تشکیل داده‌اند. اقدامات تهاجمی این دو کشور در برابر نیروهای مقاومت در یمن، عراق، لبنان، سوریه و فلسطین گواه صادقی بر این ادعا می‌باشد.

۵. راهبردهای امنیتی شورای همکاری در قبال جمهوری اسلامی ایران

با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام، ایران به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید امنیتی شورای همکاری خلیج فارس مطرح شد و سیاست‌های امنیتی شورا در جهت مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران سازمان‌دهی و تنظیم گردید. در مقطع زمانی پس از تحولات بیداری اسلامی نیز ایران در مرکز ثقل راهبرد امنیتی شورای همکاری و دستور کارهای مربوط بدان قرار داشته است. در این میان، ورود گزاره‌های نظری واقع‌گرایی تهاجمی به دستگاه سیاست خارجی و امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری و غلبه چنین رهیافتی در منازعات اخیر غرب آسیا نقش مهمی در اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای شورا داشته است. تشدید آشوب‌زدگی نظم منطقه‌ای غرب آسیا در پی تحولات مزبور به موازات عدم اطمینان شورا در مورد نیت و مقاصد ایران (به‌ویژه توان هسته‌ای، برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران) و برآورد مثبت حاکمان این کشورها از توانمندی‌های تهاجمی خود (قدرت و پشتوانه اقتصادی، تجهیزات و توانمندی‌های نظامی و توانایی سیاسی برای ائتلاف‌سازی) سبب رفتار تهاجمی شورای همکاری گردید (Mahdian et al, 2017: 196-205). از این‌رو، تحولات خیزش‌های مردمی غرب آسیا بر دامنه ستیزه‌جویی شورای همکاری با ایران افزود. به‌منظور مقابله با تهدید ایران، شورای همکاری طیف متنوعی از سازوکارهای تهاجمی را به‌کار گرفته است. در ادامه، به اصلی‌ترین راهبردهای تهاجمی شورای همکاری در قبال ایران اشاره می‌گردد.

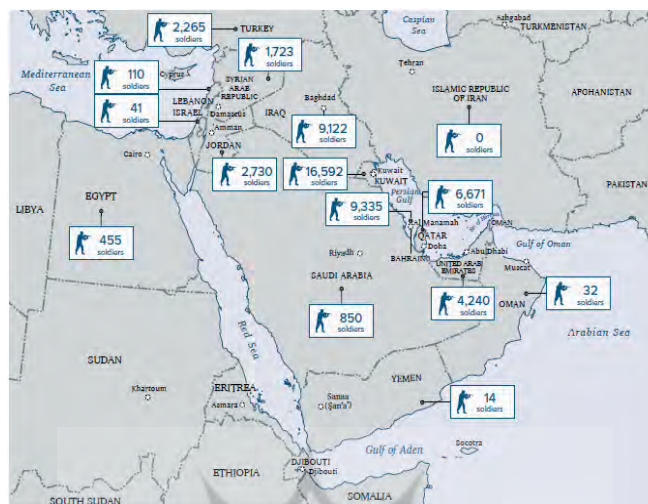
۱-۵. تقویت اتحادها و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مقابل ایران

ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جایگاه ویژه‌ای در راهبرد امنیتی منطقه‌ای شورای همکاری برخوردار است. کشورهای عضو شورا از دهه ۱۹۳۰ به بعد نظم منطقه‌ای مطلوب خویش را در اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های برتر جهانی از میان بردن یا منزوی ساختن رقبای خود در منطقه جست‌وجو کرده‌اند (Ahmadi and Khosravi, 2017: 258). راهبرد اتحاد و ائتلاف شورای همکاری تا زمان خروج انگلستان از شرق سوئز در قالب طرح‌ها و دستورکارهای امنیتی این کشور معنا پیدا می‌کرد. خروج انگلستان از خلیج فارس و ظهور ایالات

متحده آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر جدید در کنار تحولات مهمی چون وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نگرانی از نفوذ کمونیسم و جنگ ایران و عراق سبب شد تا راهبرد اتحاد و ائتلاف شورای همکاری به سمت آمریکا سوق پیدا کند. در سوی دیگر، با وجود اهداف و اولویت‌های امنیتی شورای همکاری، این شورا در انجام کار ویژه‌ها و اهداف امنیتی خود چندان موفق نبود و در طول سه دهه گذشته و به‌خصوص بعد از جنگ کویت، اعضای شورا با انعقاد توافقنامه امنیتی با آمریکا، استفاده از چتر امنیتی آمریکا در منطقه را ترجیح دادند. کشورهای عضو شورا با واگذار کردن مسئولیت تأمین امنیت خود به آمریکا و اتصال استراتژیک به آن کشور، همکاری‌های مهم امنیتی و استراتژیک با این قدرت فرامنطقه‌ای را نسبت به تلاش‌های درون سازمانی یا درون منطقه‌ای برای امنیت‌سازی در اولویت قرار دادند (Asadi, 2012:25).

آمریکا هفت پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس دارد که شامل پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم بحرین، پایگاه هوایی علی السالم کویت، پایگاه هوایی شیخ عیسی بحرین، پایگاه هوایی احمدالجابر کویت و پایگاه هوایی الظفره امارات است (McCarthy, 2017). مطابق اغلب گزارش‌ها، حدود ۵۴ هزار نیروی نظامی آمریکا در ۱۲ کشور غرب آسیا حضور دارند. در این میان، حدود ۱۱ هزار سرباز امریکایی در پایگاه العدید قطر، بیش از ۱۰ هزار در پایگاه نظامی الدوحه کویت، حدود ۵ هزار در پایگاه هوایی الظفره و بیش از ۴ هزار سرباز در ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین استقرار یافته‌اند (Yenisafak, 2018). شکل (۱)، پراکنندگی جغرافیایی پایگاه‌های آمریکا در سطح منطقه را به

تصویر می‌کشد:



شکل (۱): تخمین تعداد نیروهای آمریکایی در منطقه غرب آسیا

(Zenko, 2018: 3)

در بعد منطقه‌ای، کشورهای عضو شورای همکاری تلاش کرده‌اند تا از یکسو پیوندهای امنیتی میان خود را تقویت نموده و از سوی دیگر، طرح‌هایی در راستای ایجاد ائتلاف‌های نوین منطقه‌ای ارائه دهند. چنین تلاش‌هایی به‌ویژه در دوره بعد از بیداری اسلامی با جدیت بیشتری دنبال شده است. باز کردن درهای شورای همکاری بر روی متحدان عربی به‌ویژه در قالب طرح‌های الحاق مصر، اردن، مراکش و یمن به شورا که به کرات از سوی کشورهای عضو مطرح شده است، رسالت محوری ثبات‌سازی داخلی در جهان عرب و ائتلاف‌سازی در برابر ایران را تعقیب می‌کند. در واقع، در پرتو چنین طرح‌هایی اعضای شورا به دنبال آن‌اند تا هویت و قدرت خود را از طریق الحاق سایر مونارشی‌های سنی به شورا تقویت نمایند (Kamrava, 2012:96). افزون بر این، شورای همکاری در سال‌های اخیر ائتلاف با ناتو را به‌عنوان یکی از اولویت‌های امنیتی خود تعقیب نموده است. در سال ۲۰۱۷ ناتو نخستین دفتر منطقه‌ای خود در خارج از مرزهایش را در کویت افتتاح کرد. گرچه کشورهای عرب خلیج فارس از جمله کویت و دبیر کل ناتو هدف از تأسیس این مرکز فرماندهی منطقه‌ای را مقابله با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی عنوان داشته‌اند (Aluwaisheg, 2018). اما هدف عمده شورای

همکاری از این اقدام، ورود ناتو به ائتلاف منطقه‌ای و تبدیل موضوع موشکی ایران از سطح یک مسئله منطقه‌ای به یک جنگ تمام‌عیار است.

در جریان عملیات نظامی تحت رهبری عربستان در یمن به‌منظور پشتیبانی از حکومت منصور هادی نیز شورای همکاری تلاش‌های فراوانی را به‌منظور ایجاد یک بلوک سنی صورت داد. در خلال این عملیات، هواپیماهای ۵ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (به استثنای عمان) به‌همراه مراکش، مصر، اردن و سودان مشارکت نمودند و سومالی نیز اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی خود برای حمله را داد (Stenslie, 2015:1). از پاکستان و ترکیه نیز برای پیوستن به ائتلاف دعوت شد اما پاکستان به‌واسطه رأی بی‌طرفی مجلس این کشور و ترکیه نیز به جهت اعلام موضع دیپلماتیک در خصوص بحران یمن عملاً وارد این ائتلاف نشدند. ایالات متحده نیز از این ائتلاف حمایت اطلاعاتی، لجستیکی و مشاوره نظامی به‌عمل آورده است (Dalton and Hijab, 2018). ائتلاف‌سازی عربستان تحت حمایت آمریکا صرفاً ماهیت امنیتی ندارد. اگرچه مانورهای مقابله با تروریسم انجام می‌گیرد، اما عربستان توانست در فوریه ۲۰۱۶ مانوری در نزدیکی شهر نظامی در «حفرالبیتین» با نام ائتلاف «توفان شمال» برگزار کند. هدف این مانور را می‌توان پیام به ایران در مورد قابلیت‌های نظامی و توان عملیاتی یگان‌های کشورهای متحد شورای همکاری خلیج فارس در روند مقابله با هرگونه بحران نظامی احتمالی دانست.

در کنار تحولات مزبور، می‌توان از روند نقش‌آفرینی فزاینده کشورهای عضو شورا در طرح معامله قرن (به‌عنوان تلاشی برای تبدیل آن به دستورکار جدید شورا در قبال منازعه اسرائیل - فلسطین اشاره کرد. گرچه در این خصوص، اختلاف‌نظرهایی میان کشورهای عربی وجود دارد، اما در سال‌های اخیر این نگرش در میان رهبران شورای همکاری به‌ویژه نسل جدید رهبران جوان این کشورها شکل گرفته که از طریق عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تضمین‌های امنیتی به مراتب، بیشتری از آمریکا و اسرائیل برای مقابله با نفوذ رو به گسترش جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه به‌دست خواهند آورد (Emadi, 2017:3). تحرکات اخیر کشورهای

بحرین و عمان به منظور عادی سازی روابط با اسرائیل در همین راستا قابل ارزیابی می باشد (Gulf News, 2018). یکی از دستورکارهای اصلی نشست ورشو در سال ۲۰۱۹ نیز تعریف ایران به عنوان دشمن مشترک اسرائیل و اعراب بود. در این نشست، حضور پررنگ عربستان سعودی، امارات و بحرین در کنار طرح های پشت پرده اسرائیل نوعی همپوشانی را در اهداف دو طرف به منظور مقابله با ایران به وجود آورد.

۲-۵. موازنه سازی در برابر ایران

چنانچه اشاره شد، از آغاز هزاره جدید و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به تدریج نشانه های تغییر در معادله قدرت منطقه ای به نفع ایران نمایان شد. بر این اساس، موناشری های عضو شورای همکاری توان هسته ای، نظامی و قدرت منطقه ای فزاینده ایران را به منزله تهدیدی جدی برای موجودیت و بقای خود تلقی کردند. در واکنش به تحول یادشده، موازنه سازی به عنوان یکی از اجزای اصلی راهبرد امنیتی شورا در قبال جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شد. در این میان، عربستان سعودی تلاش داشته تا به موازات ایفای نقش برتر از طریق قبولاندن هژمونی خود بر سایر کشورهای عضو شورای همکاری، دستورکار برقراری موازنه در برابر ایران را در سطح منطقه نیز رهبری نماید (Kamrava, 2012: 97).

راهبرد موازنه سازی شورای همکاری در قبال ایران در قالب دو شیوه موازنه سازی درون گرا و برون گرا تعقیب شده است. در موازنه سازی درون گرا، تقویت و افزایش توانایی هایی نظامی، اقتصادی و امنیتی داخلی شورا محور اصلی تلاش های موازنه گر کشورهای عضو در برابر ایران بوده است. شورای همکاری از نفت و سرمایه اقتصادی ناشی از آن به عنوان اهرمی قابل اتکا به منظور برقراری توازن در برابر ایران بهره گرفته است. افزایش فشار بر ایران از طریق مخالفت با سیاست های ایران در اوپک در همین ارتباط قابل ارزیابی می باشد. قدرت اقتصادی متوسط کشورهای عضو شورا نیز این امکان را به آنها می دهد تا با بهره گیری از منابع و اهرم های در دسترس خود به مقابله با سیاست ها و راهبردهای ایران بپردازند (Trevino, 2013: 384). کشورهای عضو شورای همکاری از عواید حاصل از فروش منابع نفتی در جهت رقابت

تسلیحاتی با ایران استفاده کرده‌اند. آمار مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم،^۱ واردات سلاح عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در مقایسه با مقطع زمانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ حدود ۲۱۲ درصد رشد را نشان می‌دهد. در واقع، از زمان آغاز تحولات بیداری اسلامی تا سال ۲۰۱۶، عربستان سعودی بیش از ۱۲ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار تسلیحات وارد کرده (حدود ۸ درصد واردات سلاح جهان) و از این جهت پس از هند در جایگاه دوم کشورهای واردکننده سلاح در جهان قرار گرفته است. امارات متحده عربی نیز چهارمین واردکننده بزرگ تسلیحات نظامی در دوره زمانی مذکور می‌باشد. قطر نیز که در رتبه‌بندی مذکور در رتبه بیستم قرار داشته است، چندین قرارداد نظامی بزرگ را به امضا رسانده است. هزینه تسلیحاتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مقابل سایر کشورهای خاورمیانه، به نسبت تولید ناخالص ملی این کشورها، در بالاترین سطح جهانی قرار دارد. واردات تسلیحات قطر نیز بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ حدود ۲۲۵ درصد افزایش یافته است (SIPRI, March 2019).

موازنه قوای برون‌گرای شورای همکاری در قبال ایران نیز در چارچوب چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی‌های نظامی - سیاسی تعقیب شده است. تعقیب ایده‌ی تشکیل ناتوی عربی^۲ به منزله‌ی بخشی از تلاش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور تغییر موازنه قوای منطقه‌ای و مقابله با نفوذ ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. کشورهای شورای همکاری به رهبری عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ در شرم‌الشیخ ایده‌ی تشکیل ارتش مشترک عربی را مطرح کردند. در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۸، مقاماتی از کشورهای عربی به خبرگزاری‌ها خبر دادند که آمریکا با الگو گرفتن از ناتو، در پی تشکیل سازمانی به نام «ائتلاف استراتژیک برای غرب آسیا» است که هدف آن مبارزه با نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا می‌باشد. این ائتلاف نظامی، امنیتی و سیاسی جدید شامل ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای مصر، اردن و آمریکا خواهد بود که به رایزنی‌های آمریکا پاسخ مثبت داده‌اند. ائتلافی که یادآور

1. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

2. Arab NATO

طرح قدیمی ناتوی عربی یا اسلامی است. اعضای شورای همکاری به ویژه عربستان سعودی با همراهی سیاستمداران آمریکایی به عنوان مجریان و طراحان اصلی این پروژه می باشند. طرح ابتدایی آمریکا این بود که بیش از ۶۵ کشور اسلامی را بر علیه ایران بسیج کنند و عربستان سعودی میزبان آنها بود.

موازنه سازی شورای همکاری در برابر برنامه هسته ای ایران نیز به دو صورت انجام گرفته است. نخست، کنترل و تعدیل قدرت ایران از طریق مخالفت و مقابله همه جانبه با برنامه هسته ای آن به منظور بازیابی موازنه قوای پیشین و دوم، برقراری موازنه قوای جدید از راه تلاش برای دستیابی به فناوری و حتی سلاح هسته ای (Dehghani Firozabadi, 2007: 59). در الگوی نخست، شورای همکاری تلاش نموده تا زمینه های لازم را برای امنیتی سازی برنامه هسته ای ایران به وجود آورد. به عنوان مثال، به دنبال حصول توافق و امضای برجام، عمده مخالفت های کشورهای عضو شورا معطوف به جلوگیری از اجرای توافق و در نهایت شکست آن بود. سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان در یکی از نشست های اخیر اعضای شورای همکاری اظهار داشت: «همه ما باید برای حفظ دستاوردهایمان تلاش کنیم و با شرکایمان برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه و جهان همکاری کنیم. باید تضمین هایی بابت برنامه هسته ای ایران و جلوگیری از تولید موشک های بالستیک وجود داشته باشد». در ارتباط با الگوی دوم نیز عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس از دانش هسته ای و منابع اورانیوم حتی در سطوح آزمایشگاهی برخوردار نبودند که به سلاح هسته ای دست یابند (Torabi, 2012: 169). با این حال، اقدامات ریاض در این حوزه با هدف اطمینان یابی از برابری با ایران در زمینه توان غنی سازی اورانیوم و تبدیل شدن به قدرت حاکم خاورمیانه در بلندمدت سازماندهی شده است. این کشور قصد دارد ۱۶ راکتور هسته ای با هزینه تقریبی ۱۰۰ میلیارد دلار را تا سال ۲۰۳۰ بسازد. در این راستا، عربستان حتی پیش از مطرح بودن برنامه هسته ای

۱. ایده تشکیل نیروی نظامی مشترک اسلامی به سال ۱۹۶۵ بر می گردد، زمانی که «ملک فیصل بن عبدالعزیز» پادشاه وقت عربستان سعودی کشورهای اسلامی را برای تشکیل نیروی دائمی، که بعدها «ناتوی اسلامی» نام گرفت دعوت کرد. هدف این نیرو مقابله با نفوذ مارکسیسم به جهان اسلام بود.

ایران، ۳۰ فروند موشک بالستیک ۲ CCS از چین خریداری کرد. این موشک‌ها که بدون اطلاع آمریکا خریداری شدند، ۱۵۱۱ مایل بُرد دارد و می‌تواند کلاهک هسته‌ای حمل کند (Sadeghi and Naqdi, 2014: 136).

۳-۵. دامن زدن به جنگ منطقه‌ای با ایران

یکی دیگر از ابزارهای شورا برای دورسازی خیزش‌های انقلابی از محیط شبه‌جزیره و اتخاذ پاداستراتژی مناسب در مقابل ایران، به راه انداختن جنگ انحرافی^۱ بود. دامن زدن به جنگ و کشمکش فرقه‌ای میان شیعه و سنی و مسلح‌سازی هزاران داوطلب متعصب و اعزام آنها به سوریه و عراق برای سرنگونی دولت‌های این دو کشور بخشی از این سیاست بود. عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سلفی چون داعش، جبهه النصره، احرار الشام و نظایر آن درصدد بودند تا با مشغول‌سازی شهروندان خود و مسلمانان شبه‌جزیره به تضاد شیعه-سنی، امواج انقلابی را از کشورهای شورا دور سازند و از سوی دیگر، با ایجاد بی‌ثباتی در عراق، سوریه و لبنان، متحدان ایران را تضعیف نمایند و موازنه قوا را به زیان ایران و به سود خود و متحدان‌شان تغییر دهند (Ahmadi and Khosravi, 2017: 833). جنگ نیابتی در مقابله با محور مقاومت بخش دیگری از راهبرد شورای همکاری خلیج فارس به منظور تعدیل معمای امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شود. موازنه‌سازی در برابر قدرت رو به رشد ایران در یمن نیز جزئی از این راهبرد است. در گام اول که در دوره ریاست جمهوری علی عبدالله صالح مطرح و در نهایت مورد پذیرش وی قرار گرفت، اعضای شورای همکاری طرحی را آماده کردند که شامل پنج بند اساسی و ده بند اجرایی بود و بر مبنای آن، ضمن تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حزب حاکم و احزاب مخالف، تصمیم بر آن شد که پارلمان یمن قوانینی را تصویب کند که به صالح مصونیت می‌داد. از جمله بندهای اساسی این طرح، نظارت کشورهای شورای همکاری بر اجرای آن بود که زمینه مداخله کشورهای عضو شورا در امورات داخلی یمن را فراهم ساخت. تلاش سعودی‌ها و متحدان آنها در شورا برای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران در سوریه نیز از سال ۲۰۱۱، یعنی از زمان

1. Diversionary war

آغاز بیداری اسلامی در این کشور، برجسته شده است. این مهم با حضور فعالانه در زمین سوریه و ایفای نقش موازنه‌گر در مقابل ایران همراه بود. حمایت از گروه‌هایی همانند داعش و جبهه النصره از نمادهای مقابله ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک عربستان با ایران است. این مهم در سوریه در رابطه با مبارزه با حکومت اسد تجلی یافته است. سقوط شهر ادلب در ۲۷ مارس ۲۰۱۷ را می‌توان نمادی از تحرک عملیاتی گروه‌هایی دانست که جنگ نیابتی عربستان در منطقه را سازماندهی می‌کنند (Mosallanejad, 2016: 1071).

۴-۵. نقش آفرینی شورای همکاری در قالب راهبرد احاله مسئولیت ایالات متحده

در سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه در طی هفت دهه گذشته نوعی تداوم و پیوستگی وجود داشته است. جایگاه ایالات متحده به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای منافع استراتژیک جلوگیری از خیزش هژمون منطقه‌ای دیگر را دیکته می‌کند. برای دستیابی به این هدف، ایالات متحده به استراتژی کلان موازنه‌گری از دور متکی بوده و آن را از طریق دو استراتژی احاله مسئولیت و موازنه‌گری مستقیم اجرایی می‌کند. ایالات متحده از طریق احاله مسئولیت تلاش دارد مقابله با متخاصم منطقه‌ای را به یک دولت دیگر محول کند. استراتژی احاله مسئولیت دارای اولویت است زیرا از طریق آن ایالات متحده قدرت خود را حفظ یا حتی قدرت نسبی خود را افزایش می‌دهد و این در حالی است که هم قدرت دولت متخاصم و هم موازنه‌گر کاهش می‌یابد (Prifti, 2017: 25). در حوزه خلیج فارس، ایالات متحده استراتژی کلان امنیت فرامرزی همراه با احاله مسئولیت به دولت‌های منطقه‌ای را از طریق عربستان سعودی تعقیب نموده است. عربستان از قدرت نظامی و هم‌چنین جمعیت، مساحت و منابع بیشتری در مقایسه با سایر کشورهای شورای همکاری برخوردار می‌باشد و این مسئله موجب توجه آمریکا به سمت ریاض شده است (Adami and Dashtgerd, 2012: 10). در واقع، در چارچوب راهبرد احاله مسئولیت آمریکا، عربستان سعودی رهبری محور مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران را به عهده گرفته است. حمایت ایالات متحده از ایده تشکیل ارتش مشترک عربی نیز در چارچوب استراتژی احاله مسئولیت این کشور قابل بررسی است. در واقع، ایالات

متحده آمریکا به منظور مقابله با نفوذ ایران در منطقه، حمایت مالی و نظامی از ارتش مشترک عربی را در پیش گرفته است. افزون بر این، از دیدگاه آمریکا اجرای طرح مزبور می‌تواند به کاهش اتکای به غرب برای صیانت از کشورهای عربی به‌ویژه در حوزه خلیج فارس منجر شود. با تشکیل چنین ارتشی، آمریکا خواهد توانست از طریق نفوذ بین رهبران این کشورها، هدایت و کنترل این ارتش را در دست گیرد و با صرف کمترین هزینه منافع خود را در منطقه پیگیری کند (Jafari and Dadpanah, 2016: 160).

۶. نتیجه‌گیری

راهبرد امنیتی شورای همکاری خلیج فارس در دوره بعد از بیداری اسلامی با جلوه‌هایی از سیاست‌های ستیزه‌جویانه و تهاجمی در قبال ایران همراه شده است. ورود گزاره‌های نظری واقع‌گرایی تهاجمی به دستگاه سیاست خارجی و امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری به موازات روی کار آمدن نسل جدید رهبران جوان و کم‌تجربه و غلبه چنین رهیافتی در منازعات اخیر غرب آسیا نقش مهمی در اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مزبور داشته است. تشدید آشوب‌زدگی نظم منطقه‌ای غرب آسیا در پی تحولات مزبور در کنار عدم اطمینان شورا از نیات و مقاصد ایران و برآورد مثبت حاکمان این کشورها از توانمندی‌های تهاجمی خود محرکه‌های اصلی زمینه‌ساز تغییر رفتار تهاجمی شورای همکاری بوده‌اند.

در مرکز ثقل سیاست‌ها و راهبردهای شورای همکاری، تلاش‌های آنها برای جلوگیری از تبدیل شدن ایران به هژمونی منطقه‌ای قرار دارد. مبحث مذکور کانون تحلیلی واقع‌گرایان تهاجمی را برجسته می‌سازد. شورای همکاری در جهت کسب قدرت نسبی از یکسو و جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تلاش داشته تا راهبردهایی چون اتحاد و ائتلاف با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا و نقش‌آفرینی در چارچوب راهبرد احاله مسئولیت قدرت مداخله‌گر را اتخاذ نماید. گرچه در رابطه با رهیافت‌های مزبور دیدگاه‌های بعضاً متفاوتی در شورا وجود داشته اما روند کلی ائتلاف‌سازی با غرب و موازنه‌سازی در برابر محور تحت رهبری ایران به‌عنوان وجه غالب سیاست امنیتی کشورهای عضو شورا تداوم یافته است. افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس،

دامن زدن به جنگ‌های نیابتی با ایران و حمایت از حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیتی خلیج فارس هریک به نوبه خود دغدغه‌های آنها برای پاسخ به معمای امنیتی را نشان می‌دهد.

شواهد موجود نیز حاکی از آن است که به‌رغم تداوم بحران قطر و وقوع شکاف نسبی در روابط اعضای شورای همکاری، این وضعیت عمدتاً تحت تأثیر ائتلاف‌سازی‌های عربستان سعودی و متحدان آن در شورا و هم‌چنین سیاست‌های ایالات متحده به‌عنوان متغیر کلیدی شکل‌دهنده راهبرد امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری تا حدود زیادی تعدیل شده است. قطب دنباله‌رو سعودی‌ها در شورا عمدتاً شامل بحرین، کویت و امارات متحده عربی می‌باشد. کشورهای عربی حوزه شمال آفریقا از جمله مصر، سودان، اتیوپی و جیبوتی نیز چنین رهیافتی را تعقیب کرده‌اند. این کشورها در آغاز تحولات بیداری اسلامی، موضع محافظه‌کارانه و طرفدار حفظ وضع موجود را اتخاذ نمودند، اما با رویارویی با دومینوی سقوط نظام‌های پادشاهی عربی، عدم حمایت دولت اوپاما از متحدان خود و بر هم خوردن موازنه به نفع ایران، رویکرد تهاجمی را در قبال تحولات سریع منطقه در پیش گرفتند؛ در این میان، پادشاهی عمان نیز اغلب موضعی بی‌طرفانه را در قبال تحولات منطقه‌ای اتخاذ نموده است.

با روی کار آمدن دولت ترامپ و مواضع خصمانه او در قبال ایران، دامنه و ابعاد موازنه‌سازی شورای همکاری در برابر ایران وسیع‌تر شده است. در راستای راهبرد وی به‌منظور امنیتی‌سازی سیاست منطقه‌ای ایران و مدیریت مناقشه فلسطین از طریق طرح یک‌جانبه معامله قرن، پیوندهای محور عربی با طرح‌های ایالات متحده افزایش پیدا کرد. ایجاد ائتلاف دریایی در حوزه خلیج فارس در چارچوب بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران از سوی این کشورها صورت گرفت. در این رابطه، اقدامات و تحرکاتی در جهت عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی انجام گرفته که برآیند آن ائتلاف نانوشته و غیررسمی آنها در راستای مقابله با ایران است.

References

1. Adami, Ali; Dashtgerd, Majid (2012). USA and Controlling Opponents in the Framework of Responsibility, Quarterly Journal of Strategic Policy Research, 1(3).[In Persian]
2. Ahmadi, Hamid; Khosravi, Afsaneh (2017). The Anatomy Of Saudi Invasion of Yemen: Geopolitics, Domestic Crisis Milieu and International Politics, Politics Quarterly, 46(4).[In Persian]
3. Aljabri, Maisa (2017). Gulf Security: Peninsula Shield Force and Iran, Third International Security Conference.
4. Almezaini, Khalid S.; Rickli, Jean-Marc (2017). The small Gulf States : foreign and security policies before and after the Arab Spring, New York: Routledge.
5. Alshayji, Abdullah (2010). GCC security cooperation is the key, Gulf News, January 04.
6. Aluwaisheg, Abdol Aziz (2018). GCC and NATO have plenty to offer each other, Arab News, <http://www.arabnews.com/node/1239896>.
7. Asadi, Ali Akbar (2012). Persian Gulf Cooperation Council and Developments in the Arab World: Transformation in Goals and Interests, Strategic Research Institute.[In Persian]
8. Asadi, Ali Akbar (2018). Saudi Arabia and Regional Order: From Hegemony to Balancing, Quarterly of Contemporary Political Research, 9(3).[In Persian]
9. Asadi, Bijan (2000). Iran and the Persian Gulf: Depression Policy, Dialogue of Civilizations, New Relations, and Peace and Security in the Region, Foreign Policy Quarterly, 14(4).[In Persian]
10. Charai, Ahmed (2012). GCC Expansion at a Time of Arab Turmoil, The National Interest, October 24.
11. Dalton, Melisa.; Hijab, Shah (2018). U.S. Support for Saudi Military Operations in Yemen, Center for Strategic and International Studies (CSIS).
12. Dehghani Firozabadi, Seyyed Jalal (2007). The Arab Approach to Iran's Nuclear Program, Quarterly of Middle East Studies, 14(2).[In Persian]
13. Dehghani Firozabadi, Seyyed Jalal (2009). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Samat Publications.[In Persian]
14. Dehghani Firozabadi, Seyyed Jalal.; Nouri, Vahid (2012), An Analysis of the Interactions of the Islamic Republic of Iran and the Persian Gulf Cooperation Council, Quarterly of International Relations Research, 1(5).[In Persian]
15. El-Katiri, Mohammed (2014). United States-Gulf Cooperation Council Security Cooperation in A Multipolar World, Strategic Studies Institute and U.S. Army War College Press.
16. Emadi, Razi (2017). Changing the Generation of Leaders in the Gulf Cooperation Council; Iran Threat or Opportunity, Public Policy Studies Network, No. 3300452.[In Persian]

17. Gulf -News (2018). Oman offers help in Israeli-Palestinian peace efforts, October 27, Available at: <https://gulfnews.com/world/gulf/oman/oman-offers-help-in-israeli-palestinian-peace-efforts-1.2294475>.
18. Hafezian, Mohammad Hossain (2011). Iran-GCC Relations under President Ahmadi -nejad: 2005-2009, Iranian Review of Foreign Affairs, 1(4).**[In Persian]**
19. Hamid, Shadi (2011). A New Security Strategy, but Not Necessarily a New Gulf Cooperation Council, The Brookings Institution.
20. Ibish, Hussein (2017). The UAE's Evolving National Security Strategy, Washington, DC, The Arab Gulf States Institute in Washington (AGSIW).
21. Imam Jomehzadeh, Seyyed Javad; Tuyserkani, Mojtaba (2008). Logic and the basis of macro-security strategies in the Persian Gulf, Quarterly of Political Science, 7(4).**[In Persian]**
22. Jafari, Ali Akbar; Dadpanah, Mohammad (2016). Arabic NATO and Controlling Iran's Influence in the West Asian Region, Quarterly of Regional Research, (11).**[In Persian]**
23. Jalinousi, Ahmad; Alborzi, Hengameh; Tabatabai, Yeganeh (2014). The Divergent Role of the United States in the Persian Gulf Region after 9/11, Quarterly Journal of World Politics, 4(3).**[In Persian]**
24. Kamrava, Mehran (2012). The Arab Spring and the Saudi-Led Counterrevolution, Orbis, 56(1).
25. Khaleej Times (2012). GCC slams Iran provocation, April 18, <https://www.khaleejtimes.com/nation/government/gcc-slams-iran-provocation?X-IgnoreUserAgent=1>
26. Kostiner, Joseph (2010). The GCC States and the Security Challenges of the Twenty-First Century, The Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
27. Koushki, Mohammad Sadegh; Hosseini, Mahmmod (2015). An Analysis of Iran's Regional Foreign Policy and the Contradictory Approaches of the Persian Gulf Cooperation Council, Quarterly of Islamic Revolution Research, 4(13).**[In Persian]**
28. Lancaster, John (1996). Iran Says U.S. Is Security Threat In Oil-Rich Persian Gulf Region, The Washington Post, December 22.
29. Mahdian, Hossain; Aghahsini, Ali Reza; Ali Hosseini, Ali (2016). Analysis of Saudi Arabia's militant foreign policy towards the Islamic Republic of Iran in the context of the theory of aggressive realism, Quarterly Journal of Defense Strategy, 15(57).**[In Persian]**
30. Malek Mohammadi, Hamid Reza; Davoodi, Mehdi (2012). The Impact of Iran-Terrorism on the Security Military Policies of the Gulf Cooperation Council Countries, Quarterly of Politics, 42(2).**[In Persian]**
31. McCarthy, Niall (2017). Where U.S. Troops Are In The Middle East [Infographic], Forbes, <https://www.forbes.com/sites/niallmccarthy/2017/06/07/>
32. Mearsheimer, JOHN.J (2001). The tragedy of great power politics, New York: Norton.
33. Mosallanejad, Abbas (2016). Regional Balance Policy in Iran-Saudi Arabia Relations,

- Politics Quarterly, 46(4).**[In Persian]**
34. Moshirzadeh, Homaira (2015). Transformation in International Relations Theories, Tehran: Samat.**[In Persian]**
35. Pieters, Mary Elise (2020). Gulf Security in the Face of Iran's Challenges, The Sigma Iota Rho (SIR) Journal of International Relations.
36. Pollack, Kenneth M (2003). The Regional Military Balance, In: Richard Sokolsky, The United States and the Persian Gulf: Reshaping Security Strategy for the Post-Containment Era, Washington, D.C., National Defense University Press.
37. Prifti, Bledar (2017). US Foreign Policy in the Middle East: The Case for Continuity, Palgrave Macmillan.
38. Reuters (2007). Iran says Ahmadinejad to attend Gulf summit, December 2, <https://uk.reuters.com/article/uk-iran-gulf-idUKDAH>
39. Sadeghi, Hadi; Naqdi, Jaefr (2014). Relations between Iran and the Regional Fortress of the Persian Gulf Cooperation Council, Quarterly Journal of World Politics, 3(4).**[In Persian]**
40. Samiei Esfahani, Ali Reza; Mousavi, Ahmad (2015). A Study of the Impact of Iran's Regional Excellence on Saudi Arabia's Behavioral Pattern in Transformation of Yemen, Quarterly of Political and International Studies, 6(42).**[In Persian]**
41. Shirazi, Habibollah; Nikoo, Hamid (2014). Security bottlenecks; Behavior of the Persian Gulf Cooperation Council on Iran's Nuclear Program, Quarterly Journal of International Relations Research, 1(14).**[In Persian]**
42. SIPRI (2019). Global arms trade: USA increases dominance; arms flows to the Middle East surge, says SIPRI, 11 March, Available at: <https://www.sipri.org/media/press-release/2019/>
43. Stenslie, Stig (2015). Decisive Storm: Saudi Arabia's attack on the Houthis in Yemen, NOREF Expert Analysis, May.
44. Toft, Peter (2005). John J. Mearsheimer: an offensive realist between geopolitics and power, Journal of International Relations and Development, 8(4).
45. Torabi, Qasem (2012). The Nuclear Program of Arab Countries: Patterns and Trends, Holy Defense Research Journal, (1).
46. Trevino, Rusty (2013). Is Iran an Offensives Realist or a Defensive Realist? A Theoretical Reflection on Iranian Motives for Creating In stability, Journal of Strategic Security, 6(3).
47. Vakil, Sanam (2018). Iran and the GCC: Hedging, Pragmatism and Opportunism, Chatham House, Research Paper, Middle East and North Africa Programme.
48. Veisi, Hadi (2018). Analysis of Geopolitical Challenges of the Relationship of the Persian Gulf Cooperation Council with the Islamic Republic of Iran, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, 7(25).**[In Persian]**
49. Yaphe, Judith S (2003). Gulf Security Perceptions and Strategies, In: Richard Sokolsky, The United States and the Persian Gulf: Reshaping Security Strategy for the Post-Containment Era, Washington, D.C., National Defense University Press.

50. Yenisafak (2018). Foreign military bases in Middle East, <https://www.yenisafak.com/en/world/foreign-military-bases-in-middle-east-3309145>
51. Zaccara, Luciano (2019). Iran and the Intra-GCC Crisis: Risks and Opportunities, Rome, IAI.
52. Zenko, Micah (2018). US Military Policy in the Middle East An Appraisal, Chatham House, Research Paper

